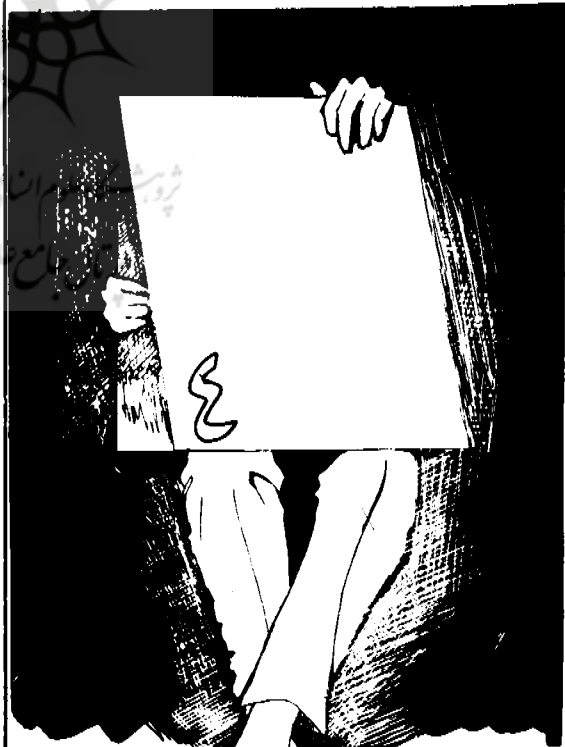


انسان به وسیله حواس باعالم خارج (محیط) درارتباط است. قسمتی از معلومات اوبوسیله حواس کسب میشود درتدریس هرچه از حواس دانش آموزان بیشتر استفاده شود و با حواس آنان بکار گرفته شود و برانگیخته گردد یادگیری سهل تر و در مدت کوتاه تر صورت می گیرد، و معلم با صرف نیروی کمتر نتایج ارزشمندتر و بیشتری می گیرد. در تدریس انشاء نیز از این قاعده جدا نیست. در حضور شاگردان فعالیتهای عملی محسوس و متعددی میتوان انجام داد که محرک و مشوق آنان به نوشتن باشد از جمله میتوان در حضور شاگردان برای پختن غذای ساده ای مواد اولیه خام را تهیه نمود و سپس آنها را پخت. آنگاه از شاگردان پرسید که ترتیب پختن غذا را بنویسند یا از شاگردان سؤال کنیم بچه ترتیب مواد اولیه و لازم را برای فلان غذا تهیه می کنیم؟ غذا را بعد از خریدن مواد اولیه چگونه آماده می نمائیم؟... میتوان قطعه پارچه ای را در حضور شاگردان اندازه گیری کرد و بصورت مربع برید. و آنگاه اطراف آنرا با چند نوع دوخت. سپس از شاگردان بپرسیم دستمال را چگونه می دوخته معلم می تواند برای ساختن چهار چرخه (ارابه) نخته و چوب آماده کند از سنجیدن ابعاد مطابق طرح قبلی تخته هارا برد و میخ کند آنگاه از شاگردان بپرسد برای ساختن ارابه چه باید کرد؟ روی کاغذتان شرح دهید.

ممکنست به ساگرد یا چند نفر از ساگردان توصیه شود که کار شخص بنائی را در محل کار بخوبی مشاهده کنید بعد در کلاس شرح دهید ناهمه شاگردان بشنوند. آنگاه بنویسید که چگونه بنائی می کنند. همینطور دکان نانوائی را بدقت ببینید و اگر ممکن است درباره نانوائی پرسید. طرز کاشن کدم یا برنج طرز، کود دادن، یا نلمه زدن، طریق واکس زدن، اصلاح کردن موی سر، آب صوبه گرفتن، فالی یافتن را

روش تدریس انشاء



شاگرد نتوانست انشائی را که معلم تعیین کرده بنویسد با انزجار دفتر خود را به کنار می‌نهد.

بین امور محسوس و امور عقلی یک حد نطقی معین و مشخص وجود ندارد. زیرا بسیاری از استدلالهای عقلی را که انسان می‌کند، به امور حسی نیز استناد می‌دهد. هر عاملی که حواس انسان را متأثر سازد بیدرتنگ تفکر او را بکار می‌اندازد. منظور از امور محسوس در انشاء آن دسته از مسائل است که در آنها حواس بیشتر بکار گرفته میشوند و روابط عینی و واقعی و قابل حس کردن بیشتر در آنها وجود دارد.

در بحث راجع به انشاء و امور حسی منظور این نیست که دانش آموز منحصرًا در دایره محسوسات حبس گردد و یا فقط حواس او بکار گرفته شوند. یا در مورد انشاء و امور عقلی هدف این نیست که اندیشه جولان کند و اوج گیرد اما از امور محسوس زندگی قطع رابطه شود بلکه منظور اینست که در دبستان شاگرد امر محسوس را بهتر می‌شناسد و ادراک می‌کند و رشد او ایجاب میکند که از معبر محسوسات حرکت کند تا به ادراکات عقلی تدریجًا دست بیابد. حتی موقعی که برای بزرگسالان موضوع مجرد و معقولی گفته میشود اگر فهمش دشوار بنماید گوینده برای سهولت در تفهیم مثالهای محسوس می‌آورد. در قرآن کریم هم برای تفهیم مطالب به عموم مردم مثال آورده شده است. ذیلاً "بعضی از موضوعات که جنبه محسوس دارند و میتوان آنها را در کلاسهای دوم و سوم دبستان بعنوان انشاء معلوم کرد نوشته میشود.

لوحة الف

اسم عضوهای بدن انسان را بنویسید.

حیواناتی را که در مدرسه دیده‌اید بنویسید.

نام دانشمندی که شنیده‌اید بنویسید.

اسم درختانی را که می‌شناسید بنویسید.

نام روزهای هفته را بنویسید.

اسم و فامیل دوستان همکلاس خود را

بنویسید.

بخوبی مشاهده کنید واگرمکن شداز صاحبان این مشاغل بیرسید نادرجلسه بعد که انشاء داریم درکلاس شرح دهید، در ساعت بعد، معلم درکلاس بهمین، دانش آموزان می گوید که آنچه دیده‌اید مفصل برای دوستان خود تعریف کنید، سپس خود آموزگارانیز به کمک شاگردان به سؤال هرنفر پاسخ می‌گوید. آنوقت موضوع انشاء را همان چیزی که شاگردان شنیده‌اند قرار می‌دهد. مثلاً "نان چگونه تهیه میشود؟ طرز کار آرایشگر را روی اصلاح موی سربنویسید. نوشتن موضوعات نظم و استدلال لازم دارد، اما دانش آموز وقتی میتواند منظم و مرتب و منطقی چیز بنویسد که اولاً به رشد فکری معین رسیده باشد. ثانیاً " در گفتار تمرین کند و بتواند آنچه به ذهنش می‌گذرد به زبان بیاورد، ثالثاً در زمینه مورد بحث اطلاعات علمی و کافی بدست آورده باشد. در دبستان دانش آموزان مخصوصاً از کلاس چهارم به پائین رشد کافی از لحاظ وسعت تجربه و دانائی و عقلی بدست نیآورده‌اند و اطلاعات علمی و اجتماعی دقیق هنوز ندارند، بنابراین در نوشتن اغلب موضوعات انشائی توانائی کافی ندارند. اگر از شاگردان بپرسیم چرا قانون باید حکومت کند؟ چرا درتفسیم کسر بایستی مفسوم علیه رامعکوس کرد و درمفسوم ضرب نمود؟ چرا مساوات و عدالت بایستی در جامعه وجود داشته باشد؟ و نظائر این پرسشها اغلب کودکان پاسخ نمی‌دارند. اگر هم بتوانند پاسخ مختصری بنویسند عدهای قلیل وانگشت شمارند. در حالیکه فعالیتهای آموزشی را معلم بایستی طرح و اجرای آموزشی خود را طوری ترتیب بدهد که اکثریت شاگردان بتوانند بهره ببرند. استعداد اکثریت آنان در مسیر طبیعی خود بکار افتد، نه اینکه اکثریت از تلاش باز ایستند و احساس ناتوانی کنند و مایوس گردند. نکالیف و تمرینهای خارج از توان دلدزکی و عواقب ناسپوده ببار می‌آورد. وقتی

۲۰ کلمه را روی کاغذ بنویسد و از روی نوشته‌های شخص دیگری هم استفاده نماید ، این کار رونویسی است !

پیش نیاز انشاء

پاسخ به اختصار اینستکه برای اینکه کودک دبستانی بتواند انشاء بنویسد چند توانائی



اسمهای کتابهای درسی و غیردرسی را که می‌شناسید بنویسد .

خویشاوندی را که بکنفر ممکن است داشته باشد نام ببرید .

نام غذاهائی که ناکتون خورده و یا شنیده‌اید بنویسد .

وسائل یک خانه را نام ببرید .

اسم اسبابهای آشپزخانه را نام ببرید .

اسم لوازم تحصیلی را بنویسد .

در دکان خواربار فروشی چه چیزهائی می‌فروشند ؟

در دکان سبزی فروشی چه چیزهائی می‌فروشند ؟

چند رنگ نام ببرید .

چند تازمزه‌ها را می‌توانید بشمارید ؟

در چه ظرفهائی میتوانیم آب بریزیم ؟

لباسهائی که می‌پوشیم هر کدام نامش چیست ؟

اسم جانورانی که می‌شناسید بنویسد ؟

نام چیزهائی را که در اطاق نشیمن منزلتان است بنویسد .

چند نوع شیرینی میتوانید اسم ببرید ؟

چیزهائی را که درخانه سازی بکار میرود بنویسد .

فعلی لازم دارد .

الف - بتواند بنویسد ، یعنی کلماتی را که می‌خواهد بکار ببرد طرز نوشتن آنها را بداند . مثلاً ، اول بداند یکی از درختانی که در زمستان سبز باقی می‌ماند و در خانه‌ها و کنار خیابانها هم هست ، سرو است . ثانیاً " بداند سرورا یا (س) می‌نویسند . و (سبر یا صبر یا سرب) غلط‌اند . کلاه را کلاه ننویسد .

ب - بتواند حواس، ذهن و فکر خود را فقط در یک حوزه و راجع به یک سؤال و در یک محدوده خاص بکار اندازد و زیاد فاصله نگیرد . مثلاً "

با مشاهده لوحه اول ، شاید این سؤال با ذهن معلم محترم برسد که آیا وقتی شاگرد ما یک لیست از اسامی دوستانش یا اسامی اندامهای بدن را (پیشانی ، بینی ، گونه ، چانه ... دست و پا ...) نوشت اینرا میتوانیم " انشاء " بدانیم ؟ و اسمش را انشاء بگذاریم ؟ و شاید بگوید اینکار مثل دیکته است حتی دیکته هم نیست زیرا هر دیکته شامل چند جمله در یک رابطه است ، و در اینجا جمله نیست ... شاید معلم بگوید اگر شاگرد ۱۰ یا

به این پرسشها اعم از اینکه شفاهی باشد یا کتبی باعث تمرکز حواس شاگردان و جلب دقت آنان می‌گردد. و فعالیت‌مقدماتی برای نوشتن‌انشاء است.

محسوس و نیمه محسوس

موضوعات محسوس دیگری که در قالب جملات ساده‌شایسته جواب‌دادن‌اند از این‌قراراند.

لوحه ب:

هر کدام از میوه‌هایی که میشناسید چه مزه‌ای میدهند؟ هر کدام از غذاها که در ناهار یا شام می‌خورید از چه چیزهایی تهیه میشوند؟ از هر یک از جانوران چه استفاده‌ای می‌بریم؟ در اوقات مختلف شبانه‌روز چه کارهایی انجام میدهند؟ از هر یک از وسیله‌هایی که در خانه دارید چه استفاده‌ای میکنند؟ در هر یک از بازیها در ساعت ورزش چه حرکت‌هایی میکنند؟ هر یک از خویشان با ما چگونه هستند (چه نسبتی دارند)؟ هر کدام از لباسهای خود را چگونه می‌پوشیم؟ وقت صبحانه خوردن از هر یک از وسائل چه استفاده‌ای میکنیم؟ کتاب‌هایی که میشناسید هر کدام در باره چه چیزهایی گفتگو میکنند؟ کارهایی را که انسان برای زنده ماندن انجام میدهد کدام‌اند؟ در ساعت ورزش معلم چگونه با ما رفتار میکند (به ترتیب چه کارهایی میکند تا زنگ به آخر میرسد)؟ هر کدام از بازی‌هایی که میدانید چطور انجام میشوند؟ برای اینکه تمیز باشیم چه کارهایی باید بکنیم؟ صبح که از خواب بیدار شدیم تا موقع رفتن به مدرسه چه کارهایی انجام میدهم؟ و... در مقام مقایسه این دسته از پرسشها (موضوعات انشائی) در رابطه با موضوعات دسته اول الزاما گسترده‌تر و ثقیل‌تر از آنها هستند. و دسته اول آمادگی برای جواب دادن به اینها را به وجود می‌آورند.

وقتی می‌گوئیم نام اعضاء یا اندامهای بدن انسان را بنویس، بدانند عضو یا اندام کدام است. و مثلاً "قالی و سماور و انجیر اندام بدن انسان نیستند".

ج - نظم فکری پیدا کند یعنی درخت را بشناسد و گاهو، و گل اطلسی را درخت نداند به قطعه سنگ بزرگ، ریگ نگوید، و آه‌ورا میش یا زرافه نگوید. و به شال گردن، پتو نام ننهد. در سایه گسترش اطلاعات یعنی شناختن و دانستن اسامی شاید بتواند اشیاء و امور را از هم تفکیک کند و رابطه میان آنها را دریابد یا اشیاء و اموری را که از بعدی بهم مربوط‌اند در ارتباط با هم قرار دهد، و وجوه تمایز و تشابه اشیاء و امور را بفهمد. متوجه شود پرندگان عموماً بال دارند، بدانند نظافت و زیبایی گاهی دو چیزاند و گاهی بهم مربوط میشوند. بفهمد بعضی چیزمانظیف و زیبا اما نجس‌اند (مثل سگ).

د - از کودکی که انتظار داریم پیرامون موضوعی انشاء بنویسد بایستی اطلاعاتی در آن زمینه داشته باشد و این اطلاعات را بایستی از جایی اکتساب کرده باشد، از کسی شنیده باشد از کتابی خوانده باشد. نهایتاً "معلم هم در روزی که به شاگرد می‌گوید انشاء بنویس اطلاعات نوینی هم به شاگرد بدهد. اطلاعاتی که معلم میدهد برای کودکان سالهای دوم و سوم دبستان از هر لحاظ با اهمیت تراند زیرا او را توجیه می‌کند.

اینگونه موضوعات راحتی در پایان سال به شاگردان کلاس اول میتوان داد. همینکه شاگردان برای نوشتن جواب فکر خود را در یک حد معلوم و یا حوزه معین بکار می‌اندازند فکرشان پرورش پیدا می‌کند و اگر کلمات‌ظاهرا" پراکنده بنظر میرسند و شرح منظم از یک مطلبی نیستند، اما همه پاسخهای مناسب را میتوان تحت یک عنوان کلی قرارداد و یا اجزاء یک عنوان کلی دانست. پاسخ دادن

با دوام رابایند .

در کلاسهای پائین دبستان اگر برای شاگردان پیرامون مطلب توضیح داده نشود ممکن است بعضی فقط یک یا دو جمله بنویسند و تمام کنند . و دیگر قدرت توسعه دادن مطلب را نداشته باشند مثلا وقتی می پرسیم یک چوپان بایک راننده چه فرقی دارد؟ می نویسد چوپان گوسفند می چراند و راننده ماشین رامی برد . اما همینکه شاگرد توضیحاتی بشنود فکرش هدایت میشود و میتواند چند جمله ای نیز به نوشته خود بیفزاید . مثلا " چوپان بایستی دنبال گوسفندان راه برود و راننده خودش نیز سوار ماشین است . یا راننده روی جاده ها و یازمینهای صاف ماشین خود را می برد اما چوپان در زمینهای ناصاف نیـــــــز گوسفندان رامی برد . راننده بار حمل می کند . و یاد راستدلال به روش استقرائی که ذهنـــــــ مشابهت بین امور متعدد و مختلف را انتزاع می کند و یک حکم کلی صادر می نماید انسان با مقایسه سرکار دارد . از کلاس اول ابتدائی میتوان شاگردان را برانگیخت که تفاوت و اختلاف امور را بیابند و سپس بگویند . و از کلاس دوم و سوم میتوان از شاگردان خواست که نتیجه مقایسه را بنویسند و در اثر همین تمرینهای کتبی که از جمله سازی آغاز میشود و در آنها موضوع و محور معینی برای فکر کردن وجود دارد شاگردان برای نوشتن انشاء آماده میشوند . معلم وقتی به این امر توجه کند کار آموزشی و پرورشی خود را آگاهانه انجام خواهد داد .



هر گاه دانش آموزان دبستان تجربه نسبتا " کافی بدست آورند یا معلم با ایجاد موقعیتهای متناسب تجربه آنان را افزایش بدهد و یا از طریق تعریف کردن و توضیح دادن و یا وادار کردن به مطالعه و کسب اطلاع از افراد مطلع شاگردان را آگاهی بدهند ، میتوان موضوعاتی از قبیل آنچه در زیر می آید برای انشاء معلوم نمود .

لوحه ج

تفاوت زمستان با تابستان چیست؟ بین زندگی روستائی و شهری چه فرقهائی هست؟ شغل دولتی با شغل آزاد چه تفاوتی دارد؟ مطالب کتاب حساب با مطالب کتاب فارسی چه تفاوتی دارند؟ فرق یک مداد با یک قلم خود نویس چیست؟ یک مرد بزرگ چه کارهائی میتواند انجام دهد که یک بچه نمیتواند؟ تفاوت مطالبی که معلم در کلاس فارسی میگوید با مطالب کتاب فارسی چیست؟ تفاوت نانوائی با خواربار فروشی چیست؟ ما از چه چیزهای گاو و گوسفند در زندگی استفاده میکنیم؟ شاگردان مدرسه از لوازم تحصیلی چه استفاده هائی میکنند در کلاس سوم و کلاس دوم چه چیزهائی مثل هم وجود دارد؟ چه چیزهائی در کلاس شما هست که حتما " لازم اند و دلیل آن چیست؟ شباهتهای مرغ با گوسفند چه هستند؟

خصوصیت اینگونه موضوعات اینست که شاگرد بایستی دوام را مقایسه کند یعنی وجوه مشترک را در نظر گیرد و به عبارتی انتزاع کند و وجود اختلاف را نیز دریابد و مقایسه و سنختر کاری فکری است و خود نوعی ساده از استدلال محسوب میشود و مقدمه کاری تجرید و انتزاع است اما چندان دشوار نیست چون میتوان به کمک محسوسات اینکار را انجام داد . ضمنا " شاگردان کنجکاو میشوند که مشابهت با اختلاف دو چیز